

الثالث: المنادی و هو المدعو بـ «أيا» او «هيا» او «ای» او «وا» مع البعد (۱) و بـ «الهمزه» (أ) مفتوح) مع القرب و بـ «يا» مطلقاً و يُشترط كونه مظهراً (اسم ظاهر) و يا انت ضعيف (مثال يا انت، لم يثبت عن العرب الفصيح يعني اين استعمال نزد عرب فصيح استفاده نشده است) و حُلُوهُ عن اللام (خالی از ال) الا في لفظه الجلاله (الله (۲)) و يا التي شاذ (۳).

و قد يُحذف حرفُ النداءِ (في جميع الحالات) (مستثنى منه محذوف) ((الا مع (مستثنى) اسم (مجرور به اضافه) الجنس و المندوب و المستغاث و اسم الاشارة و لفظ الجلاله (۴) مع عدم الميم في الاغلب (مربوط به مورد آخر است) فان وُجِدَت (مرجع ضميرش ميم است) لَزِمَ الحذفُ

تفصیل: المفرد المعرفه و النكره المقصوده يُبينان على ما يُرفعان به نحو يا زيد و يا رجلا و المضاف و شبهه و غير المقصوده يُنصب مثلُ يا عبدَ الله و يا طالعاً جبلا و يا رجلاً و المستغاث يُخفَضُ بلاهما و يُفتح لالفها و لا لامَ فيه (مستغاث بالالف) نحو يا لزيد و يا زيدا و العلم المفرد الموصوف بابنٍ او ابنه مضاف (حال ابن و ابنه) الى علم آخر يُختار (أى ارجح) فتحه نحو يا زيد بن عمرو.

و المنون (آن منادای ای که قبول تنوین کرده است) ضروره (مفعول له) يجوز (خبر منون) ضمه و نصبه نحو سلام الله يا مطراً (نام فردی است و مطر هم میتوان خواند و به علت اینکه منون یا تنوین دار شده است، میتواند منصوب شود در عين حال مضموم هم میتوان قرائت کرد) عليها و ليس عليك يا مطر السلام (توجه يا مطر در جمله اول و دوم، معترضه است) و المكرر المضاف يجوز ضمه و نصبه كتيماً الاول في نحو يا تيم (ضم و نصب جاز است و نصبش على القاعده است و ضم اش به اين علت است) تيم عدى (تيم دوم مابه التكرار است و مكرر تيم اولی است).

تبصره: و توابعه المضافه تُنصب مطلقاً أما المفردة فتوابع المعرب تُعرب باعرابه و توابع المبنی على ما يُرفع به من التاكيد و الصفه و عطف البيان تُرفع حملاً على لفظه و تُنصب على محله و البدل كالمستقل مطلقاً (يعنى چه اینکه منادی معرب باشد یا مبنی باشد) اما المعطوف فان كان مع ال فالخليل يُختار رفعه (پس نصبش هم جاز است) و يونس (غير منصرف) نصبه و المبرد ان كان كالخليل (منظور اسم علم ال دار و ضمير كان ميخورد به ال، توجه ال که بر سر علم آمده است زينت است و سماعی است) فكالخليل (يعنى مانند نظر خليل است) و الا (أى: و ان لم يكن كالخليل) فكیونس (مانند نظر يونس است، توجه کنید که يونس ال زينت ندارد و علم است) و

الا (و ان لم يكن مع ال) فكالبديل

و توابع ما يقدر ضمّه كالمعتل و المبنى قبل النداء كتوابع المضموم لفظاً (٢) فترفع للبناء المقدر (مثال: يا موسى و زيداً) تبعيت از ضمّه تقدیری است (زيداً نصب به محل) على اللفظ و تُنصب للنصب المقدر على المحل.

(١) منظور بعد مكاني منادا است.

(٢) در لفظ الله ٣١ قول وجود دارد که چیست!!!

(٣) با اینکه یا الّتی شنیده شده حتی از اعراب فصیح هم شنیدنش ثابت شده است اما به علت اینکه خارج از قیاس! است مورد قبول نیست و به آن شاذّ گویند.

بنابراین از این نظر که از عرب فصیح شنیده شده آن را میپذیریم اما حتی در این صورت هم موجب ساخته شدن قاعده نمیشود. در مقابل شاذّ لفظ «ضعیف» است که شأنیت اثبات را هم ندارد زیرا از عرب فصیح نرسیده است. البته باید توجه داشت که حیث تقسیم شاذّ و قیاس با ضعیف و غیر ضعیف متفاوت است. گاه کلام را از حیث میزان استعمال تقسیم میکنیم، گاه از حیث شاذّ و قیاس و گاه از حیث ضعیف و غیر ضعیف. اما تقسیمات الفاظ از حیث میزان استعمال عبارت است از:

مراتب استعمال لفظ: (حیث تقسیم میزان استعمال است)

١. نادر

٢. قلیل

٣. اغلب

٤. اکثر

٥. کثیر

٦. غالب

مثلاً در شماره گذاری به ده میگوییم غالب و به ٩ میگوییم کثیر.

اکثر هم افعال تفضیل است و برای مقایسه به کار میرود و باید دو چیز داشته باشیم.

در مقابل اکثر، کثیر قرار دارد. آنچه در مقابل اکثر است کثیر است و آنچه در مقابل کثیر است قليل است. افعال تفضیل به معنای این است که هر دو طرف در حدث برابراند.

نتیجه عملی: مثلاً بعضی میگویند که قول مشهور این است و اشهر فلان است. به علت فوق توان و قوت قول مشهور بیشتر از اشهر است.

حیث تقسیمات سه گانه:

۱. استعمالات: میزان استعمال
 ۲. شاذ و قیاس: حیث تقسیم اش چند مورد است مثلاً قاعده مند بودن یا نبودن
 ۳. ضعیف و غیرضعیف: از حیث استعمال نزد فصحا یا غیر فصحا
- این تفاوت در کلام مصنفینی که دارای دقت هستند میباشد و نویسندگان های متأخر خیلی از این نظر دقت ندارند.
- بنابراین هنگامی که گفته میشود که استعمال یک لفظ نادر است به این معناست که میزان استعمالش قطع نظر از اینکه طبق قیاس است یا نه و قطع نظر از اینکه استعمال شده توسط فصحا یا غیرفصحا هست یا خیر میباشد!

منبع برای مطالعه بیشتر: المظهر سیوطی

(۴) اللفظ الدال علی ذات الجلاله: این اضافه، لامیه است که نزد بلاغی ها اضافه دالّ به مدلول است و به این دلیل الجلاله معرفه شده است.

(۴) تفاوتی ندارد که این مبنی بودن

۱. مبنی بالعلامه الفظیه او بالعلامه التقديریه یا سوی باشد یا
۲. مبنی بالندا (بعد الندا) او قبل الندا مانند یا سیبویه

حروف ندا:

۱. ایا

۲. هیا

۳. ای

۴. وا

۵. همزه

۶. یا

۱ الی ۴ برای منادای بعید، ۵ برای منادای قریب و ۶ برای منادای قریب و بعید استعمال میشود.

حذف حرف ندا:

به غیر از ۵ موضع زیر جایز است:

۱. اسم جنس:

یعنی کلماتی که قبل از منادی شدن نکره بوده است.

▪ مانند یا رجل

شرح: رجل قبل از منادی شدن نکره و اسم جنس بوده است اما بعد

از منادی شدن نکره مقصوده است و معرفه به ندا به حساب میآید.

۲. مندوب:

▪ یا زیداه

۳. مستغاث:

▪ یا لثاراتِ الحسین

۴. اسم اشاره:

▪ یا هذا

۵. لفظ جلاله الله در صورتی که بدون میم باشد:

▪ یا الله

بدون میم به این معناست که اگر با میم باشد یعنی اللهم حذف

حرف ندا واجب است.

قول دیگر هم این است که میگوید الله أُمَّمٌ بوده است به معنای قصد

خدا را میکنم و الله مفعول به مقدم به فعل است و همزه اول حذف شده است و شده اللهم

اقسام منادی از حیث اعراب و بناء:

۱. مفرد معرفه: (مفرد در مقابل مضاف است)

○ حکم: مبنی بر علامت رفع

■ یا زیدون

۲. نکره مقصوده:

○ حکم: مبنی بر علامت رفع

■ یا رجل

۳. منادی مضاف

○ حکم: معرب و منصوب

■ یا عبد الله

۴. منادی شبهه مضاف:

تعریف شبهه مضاف: هر اسمی که ما بعدش متمم او باشد و غیر از مضاف الیه باشد و دو حالت دارد:

(۱) معمول ما قبلش است طالعاً جبلاً

(۲) معطوف به ما قبلش است: ثلاثة و عشرين رجلاً که شاهد در

عشرين است.

○ حکم: معرب و منصوب

■ یا طالعاً جبلاً

۵. نکره غیر مقصوده

○ حکم: معرب و منصوب

■ یا رجلاً خذ بیدی

۶. مستغاث:

(۱) باللام: با لام استغاثه میآید که لام اول میآید.

○ حکم: مجرور (معرب)

▪ یا لَزید

(۲) بالالف: با الف استغاثه در آخر میآید.

○ حکم: مفتوح است (مبنی بر فتح)

▪ یا زیدآه

۷. علم مفردی که موصوف به ابن یا ابنه باشد که این ابن یا ابنه اضافه به علم دیگری شده باشد.

▪ یا حسین بن علی

▪ الگو: (علم) (ابن یا ابنه) (علم)

○ حکم:

(۱) ارجح: فتح

(۲) غیر ارجح: ضمّ

▪ به این معنا که هم میتوان گفت یا حسین بن علی و هم حسین بن علی که ارجح فتح است.

۸. منادی ای که به خاطر ضرورت شعری، تنوین گرفته است. (کم کاربرد)

○ حکم:

جواز وجهین به ضمّ و نصب

▪ مطر در عبارت

▪ مثال قرآنی: به این بحث در قرآن، تناسب و ضرورت شعری

نمیگویند و به آن تناسب آیات گویند که مثال آن به غیر از بحث منادی به این ترتیب است: وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنِيَّةٍ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵) انسان. شاهد در قواریرا است.

۹. منادی مکرر مضاف: (کم کاربرد)

○ حکم:

جواز وجهین

■ طی در عبارت

تیم دوم چهار احتمال دارد: 

بدل تیم اول یا عطف بیان اش باشد یا منادی محذوف الندا باشد یا اینکه اصلاً مفعولٌ به برای اعنی باشد و احتمال پنجم این است که تأکید اولی باشد.

توابع منادی:

۱. تابع مضاف باشد

○ حکم: مطلقاً منصوب است به دو معنا

(۱) فی جمیع اقسام التوابع

■ یا زیدُ غلامَ عمرو (در این مثال زید مبنی است)

(۲) سواءٌ كان المنادی معرباً او مبنياً

■ یا غلامَ زید و غلامَ عمرو (در این مثال غلام معرب است)

۲. منادی مفرد (غیر مضاف) باشد:

(۱) منادی معرب است

○ حکم: همان اعراب منادی را میگیرد (و تفاوتی ندارد که تابعش چه باشد)

■ یا غلامَ رجلٍ عالماً

شرح: تابع ما یعنی عالماً مضاف نیست و معرب است بنابراین

اعراب منادی را میگیرد.

■ یا بنی تمیم اجمعین

شرح: اجمعین مفرد است و اضافه نشده است و منادی هم مفرد

است بنابراین تابع هم همان اعراب را میگیرد.

(۲) منادی مبنی است:

(۱) در تأکید (معنوی) و صفت و عطف بیان:

حکم:

(۱) جواز الرفع حملاً علی الفظ

(۲) جواز النصب حمل علی المحل

■ یا زید العالم

شرح: العالم را

■ یا زید نفسهُ (ای زید خودت)

شرح: مثال برای حالت تأکید است.

■ یا زید الحارث (فرض این است که زید دو اسمه است و الحارث را

برای عطف بیان آمده است)

(۲) در بدل:

حکم: خود تابع را منادی مستقل فرض میکنیم.

■ یا زید اخا عمرو (اخ و عمر بدل برای زید است)

اگر اخا عمر خودش منادی بود چه اعرابی میگیرد؟ منادی مضاف

است بنابراین اعراب

(۳) معطوف:

(۱) ال دار:

سه قول وجود دارد زیرا به دلیل قطعی نرسده اند.

(۱) قول خلیل احمد فراییدی: اختیارُ الرفع مع جواز النصب

(۲) یونس: اختیار النصب مع جواز الرفع

(۳) مبرّد:

(۱) اگر اسم ال دار علم باشد، اختیار الرفع مع جواز

النصب

(۲) اگر اسم ال دار، علم نباشد، اختیار النصب مع جواز

الرفع

◇ یا زیدُ و الرجل

(۲) بدون ال:

حکم: مانند بدل است.

◆ یا زید و عمرو